

قصه‌گویی و تاثیرات تربیتی آن

علی افشاری

کارشناس مدیریت آموزشی - سمیرم

مقدمه

امروزه به هزار و یک دلیل، وضع جوامع دگرگون شده و کار مریبان و معلمان نیز ماهیتی تکنیکی و مهارتی پیدا کرده است. در دنیای امروز که ذهن و زبان کودکان ما تحت سیطره و سلطه ماشین بزرگ فرهنگی، یعنی تلویزیون قرار گرفته است، کار و رسالت مدرسه‌ها به مراتب سخت‌تر و حساس‌تر شده است. در بحبوحه این رقابت نابرابر، اغلب والدین نیز کودکانشان را از سنین سه، چهار سالگی به مهدهای کودک و آمادگی‌ها می‌سپارند

ولذا بچه‌ها چون گذشته از ارتباط زبانی و چهره به چهره با مادر، بهره و استفاده لازم را نمی‌برند. در صورتی که بنابر تحقیقات روان‌شناختی، بچه‌ها نباید زیاد طعم تلخ تنهایی را بچشند و لازم است زندگی در جمع را تجربه کنند. در این آشفته بازار رسانه‌ها و هجوم اطلاعات از طرفی و سختی کار مدرسه‌ها در زمینه آموزش علوم و مهارت‌های اجتماعی از سوی دیگر، طبیعی است که وجود یک برنامه‌جنبی و کمکی چه بسیار می‌تواند باری از دوش آموزشگاه‌ها بردارد. از این رو، هم چنان‌که بعد از این



کودکان هشدار می‌دهد که از غریبه‌ها بر حذر باشند (گرین، ترجمه آینه‌پور، ۱۳۷۸، ص ۵۴).

تأثیر قصه‌گویی

قصه‌گویی، فرایندی است که اگرچه ممکن است در میان همه قشرها انجام گیرد، اما مخاطبان اصلی آن کودکان و نوجوانان‌اند. در مقابل، تعلیم و تربیت بچه‌ها نیز هدف و برنامه اصلی نظام آموزش و پرورش است. به بیانی دیگر، نقش و تأثیر قصه چه به صورت گفتن از حفظ و چه خواندن از روی متن و تصویر، کاملاً بدیهی و روشن است. استفاده از این شیوه در دوره‌های پیش‌دبستانی و دبستانی، ضروری و از برنامه‌های کاری معلمان و مربیان است و در دوره‌های بالاتر جزء فعالیت‌های ضمنی و ابتکاری بعضی معلمان به شمار می‌رود. قصه‌ها به جهت سادگی، روانی و برخورداری از عنصر خیال، معمولاً بهتر شنیده می‌شوند تا خوانده شوند. به این خاطر است که می‌بینیم هنر قصه‌گویی، عمری به بلندای تاریخ دارد؛ شاید از همان زمان که حضرت آدم (ع) قصه رانده شدن خودش و زنش را از بهشت با حسرت و اندوه تمام برای فرزندانش روایت کرد.

ما اغلب به قصه‌گویی رنگ و بوی ذوقی و شهودی داده‌ایم و آن را هنری فرض کرده‌ایم که تنها در حیطه و حوصله محدود مربیان و معلمان دلسوز و عاشق می‌باشد. همین طرز تلقی در

در مدرسه معمولاً فرایند تفکر را یاد نمی‌دهیم، بلکه نوعی یا انواعی از افکار را آموزش می‌دهیم و به همین جهت، قدرت تأمل و اندیشه درباره مسائل را از دانش‌آموز می‌گیریم. یکی از تأثیرات قصه‌گویی در همین وادار سازی دانش‌آموز به تفکر و تأمل است که در پایان یک قصه و به‌طور ناخود آگاه گریبان ذهن او را می‌گیرد.

خواهیم گفت، قصه‌گویی و قصه خوانی به سبب ماهیت و کارکرد تربیتی خاصی که دارد، می‌تواند و باید حضور و نفوذ شایسته خویش را در قلب نظام آموزشی حفظ کند و با تشکیل جمع‌های دوستانه و سرشار از شادمانی و روحیه عقلانی، به رشد و اعتلای برنامه‌ها و دستیابی به اهداف آموزش و پرورش کمک نماید. نوشتار حاضر با این پیش فرض، جنبه‌های مختلف نقش و جایگاه قصه‌گویی و قصه‌خوانی را در ساختار آموزش و پرورش رسمی بررسی کرده است.

قصه قصه

قصه، قصه درازی دارد. عمر آن، به اندازه عمر آدمی است. قصه مثل لبخند، زبان حال مشترک همه انسان‌هاست که هر یک به طریقی آن را باز می‌گویند. همه غم‌ها و غصه‌های آدمیان در قصه‌ها تلنبار شده‌اند. قصه، یادآور تمام دیروزهای سبز ماست که در دوران خوب کودکی به سر شدند و اکنون فقط بعضی از ما، یعنی آن‌ها که نخوابسته‌اند کودکی خویش را فراموش کنند، دل بسته و وابسته به آن می‌باشند. می‌خوانند، می‌گویند، می‌شنوند و می‌نویسند تا آرام گیرند. اما به خاطر صمیمیت و معصومیت خاصی که در عالم قصه وجود دارد، گفتن و شنیدن آن برای بچه‌ها جالب‌تر است. قصه، درهای تازه بیان و ادای مقصود را بر روی کودکان می‌گشاید و وسایل و ابزار کاملاً متفاوتی برای بازگو نمودن تجربه‌ها، مشاهدات و احساسات در اختیارشان می‌گذارد. در همان زمان که بچه‌ها در تنهایی و انزوایی خاص و در میان دیوارهای سیمانی خانه و مدرسه محصور شده‌اند، قصه، سفر عاطفی بسیار خوبی است که در آن رؤیاها و آرزوهای خویش را باز می‌یابند. به همین خاطر است که گفته می‌شود توجه به امر قصه‌گویی برای بچه‌ها باید از وظایف اصلی مربیان و معلمان در آموزش و پرورش باشد. هدف از این کار، نه تربیت نویسنده‌های داستان‌نویس، که تربیت افرادی است که بعداً قدر قصه را بدانند و آن را صمیمانه دوست بدارند. همان‌طور که بازی جزیی از زندگی بچه‌هاست، قصه‌گویی و نمایش خلاق نیز جزیی از زندگی بچه‌ها به حساب می‌آید (ترکمان، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲). قصه در نگاه اول تأثیر سرگرم سازی دارد، اما از نظر تاریخی، قصه‌گویی به همان خوبی که برای سرگرم کردن کودکان مورد استفاده واقع شده، برای تربیت آن‌ها نیز به کار رفته است. برای مثال، قصه‌هایی نظیر «بز زنگوله‌پا» به



قصه‌گویی به مثابه روش

الف) قصه‌گویی یک شیوه تدریس است

امروزه از آموزش و یادگیری در صورتی به عنوان یک فرایند منظم و هدفمند یاد می‌شود که نوعی مشارکت فعال بین مربی و متربیان ایجاد شده باشد. اکنون براساس تجربیات و آزمایش‌های انجام شده، تدریس را به شیوه‌های مختلف می‌توان انجام داد، شیوه‌هایی که فعال‌سازی و درگیر کردن فراگیران در آن‌ها یکی از اصول کار است. در میان چندین شیوه موجود، شیوه قصه‌گویی، نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد (فضلی‌خانی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶). از این شیوه حتی می‌توان در دیگر شیوه‌های تدریس نظیر: سخنرانی، ایفای نقش، گردش علمی، اردوی آموزشی، تخیل‌شده، بازی‌های

مواجهه با کار معلم نیز وجود داشته است و دارد. متأسفانه استفاده معمول از قصه در نظام آموزشی، بیش‌تر به صورت خواندن آن از روی متن (قصه خوانی) توسط معلم است و تنها در دوره پیش دبستانی و آن هم به خاطر ناتوانی بچه‌ها در خواندن، مریبان‌ناگزیر از قصه‌گویی‌اند. اگرچه تأثیر قصه‌گویی به مراتب بیش از قصه خوانی است، با این همه، با عنایت به ضرورت تداوم استفاده از قصه در نظام آموزشی، در این نوشتار تأثیرات آن در دو زمینه کلی بررسی شده است. به عقیده صاحب این قلم، قصه‌گویی و قصه خوانی از طرفی یک روش کار است و از طرف دیگر یک ارزش است که روشمندی و ارزشمندی آن در آموزش و پرورش از زوایای مختلف قابل توجه است.

تربیتی و نمایشی استفاده کرد. کارآمدی قصه‌گویی به عنوان یک شیوه تدریس و آموزش، به ویژه در سنین پیش از دبستان، دبستان و دوره راهنمایی، به جهت وجود حس کنجکاوی و هم‌صحبتی در کودکان بیش‌تر است. هم‌چنان‌که می‌دانیم سخنرانی، به عنوان شیوه غالب تدریس در نظام آموزشی، از دیرباز وجود داشته است و الآن نیز به رغم توصیه و ترغیب معلمان به تجربه شیوه‌های جدید تدریس فعال، بسیاری از معلمان خود را بی‌نیاز از سخنرانی نمی‌بینند. البته این مسئله، ریشه تاریخی نیز در میان ما دارد. روح جمعی ما به دلایلی که شرح آن‌ها در حوصله این مقاله نیست، به شدت گرفتار تب حرف است و ما بیش از آنچه انجام داده باشیم، معمولاً یا گفته‌ایم یا شنیده‌ایم. به همین خاطر است که می‌گوییم برد و تأثیر قصه‌گویی، به عنوان شیوه‌ای نیکو برای تکمیل و تسهیل امر آموزش و تدریس در نظام آموزشی، زیاد است.

ب) قصه‌گویی، آموزش غیرمستقیم است

پیازه، روان‌شناس معروف، گفته است: «هرگاه چیزی را به کودک آموزش می‌دهیم، مانع شده‌ایم تا او شخصاً آن را کشف کند» (کریمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸). واقعیت این است که راز ناکامی نظام آموزشی در دستیابی به اهداف شیرین خویش، در

بچه‌ها زمانی که قصه‌ای گفته می‌شود، تمرکز حواس، دقت و آرامشی خاص دارند که در عادت دادن آن‌ها به همواره خوب شنیدن بی‌تأثیر نیست. بچه‌ها با شنیدن هر قصه، این نکته را نیز احساس می‌کنند که شایسته‌تر آن است که بیش از آنچه می‌گویند، بشنوند و قبل از گفتن، کمی بیندیشند.



همین وارونگی روش‌های آموزشی است. ما، در مدرسه معمولاً فرایند تفکر را یاد نمی‌دهیم، بلکه نوعی یا انواعی از افکار را آموزش می‌دهیم و به همین جهت، قدرت تأمل و اندیشه درباره مسائل را از دانش‌آموز می‌گیریم. یکی از تأثیرات قصه‌گویی در همین وادار سازی دانش‌آموز به تفکر و تأمل است که در پایان یک

قصه و به‌طور ناخودآگاه گریبان ذهن او را می‌گیرد. علت این امر نیز به جهت غیرمستقیم بودن امر آموزش به وسیله این شیوه است که نوعی آزادی عمل، نشاط، صمیمیت و پرهیز از اجبار در آن وجود دارد. اضافه بر این، هم‌چنان‌که می‌دانیم صداقت، صمیمیت، محبت، خلوص، پاکی و امثال آن به عنوان یک‌کشش طبیعی و فطری در کودک وجود دارد. اما زمانی که آموزش‌های رسمی و روش‌های تربیتی برای ایجاد این رفتارها از بیرون و به‌طور مستقیم آغاز می‌شود و از کودکان این خصوصیات را به عنوان یک رفتار مورد انتظار طلب می‌کند، به تدریج این رفتارها تبدیل به ریا، تظاهر، خودنمایی، دروغ، کینه و نفرت می‌شود. اصرار و مداومت بر این شیوه، نوعی دلزدگی و خستگی پنهان از فرایند آموزش را در وجود دانش‌آموزان تولید می‌کند. برای همین است که می‌بینیم

ج) **قصه‌گویی، مهارت‌یابی در گفت و گوست**
به‌طور معمول فرایند شنیدن با گوش دادن یکی پنداشته می‌شود، در حالی که همیشه گوش دادن به معنی شنیدن نیست. در کلاس‌های درسی، بچه‌ها همه گوش می‌دهند بدون آنکه همه آن‌ها واقعاً بشنوند. اما در یک کلاس قصه‌گویی، بچه‌ها ضمن آنکه گوش می‌دهند، واقعاً هم می‌شنوند. طبیعی است که فهمیدن نیز در نتیجه خوب شنیدن حاصل می‌شود. بچه‌ها زمانی که قصه‌ای گفته می‌شود، تمرکز حواس، دقت و آرامشی خاص دارند که در عادت دادن آن‌ها به همواره خوب شنیدن بی‌تأثیر نیست. بچه‌ها با شنیدن هر قصه، این نکته را نیز احساس می‌کنند که شایسته‌تر آن است که بیش از آنچه می‌گویند، بشنوند و قبل از گفتن، کمی بیندیشند. ادامه این

نکته قابل تأمل این است که بسیاری از قصه‌ها وابستگی نژادی، زبانی، سیاسی و حتی دینی خاصی ندارند و به همین خاطر پیامشان برای تمام انسان‌هاست. هدف آن‌ها کمک به آدم کردن آن‌هاست و نه عالم ساختن آن‌ها، و این چیزی است که در کنار آموزش‌های رسمی و علمی به شدت مورد نیاز است.

وضعیت، به آن‌ها کمک خواهد کرد تا به نظریات دیگران احترام بگذارند و همه آن‌ها را بشنوند و آن‌گاه بهترینشان را برگزینند. توجه به شیوه بیان قصه‌گو و اینکه جمله بعد را چگونه خواهد گفت نیز در افزایش مهارت و توانایی صحبت کردن کودک حائز اهمیت است؛ به ویژه اگر قصه‌گو دارای مهارت لازم در این زمینه باشد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بعضی از قصه‌گوها وقتی به بیان قصه می‌پردازند، در واقع به جای آنکه سخن بگویند، با تغییر لحن و تقلید صدای اشخاص قصه، صرفاً صحبت می‌کنند و بعضی دیگر نیز ضمن اینکه صحبت می‌کنند، سخن نیز می‌گویند. به عبارت دیگر، جمع کردن بین خوب حرف زدن و حرف خوب زدن، در افزایش تأثیر قصه‌گویی اهمیت بسیار دارد. بدیهی است که یک مربی یا معلم قصه‌گو، به تدریج این مهارت را به دانش‌آموزان نیز منتقل

شنیدن یک قصه برای آن‌ها، لذت خاصی دارد که شیرینی آن تا مدت‌ها در ذهن او باقی می‌ماند و سعی دارد کم و بیش با قهرمانان قصه همانندسازی کند. علاوه بر این، بیان قصه به هر صورت، نوعی آموزش دادن غیرمستقیم بچه‌ها در زمینه مطالعه و کتاب‌خوانی است. آن‌ها بعد از شنیدن یک قصه و بنا به حس کنجکاوی خاصی که دارند، دوست دارند مطالب بهتر و بیش‌تری درباره آن موضوع بدانند و بنابراین به‌طور ناخودآگاه رو به کتاب می‌آورند و چون می‌بینند خود قادر خواهند بود به آسانی قصه‌های بیش‌تری بخوانند و برای دوستانشان تعریف کنند، به تدریج علاقه ویژه‌ای به کتاب‌خوانی پیدا می‌نمایند و سال‌ها بعد، بی‌آنکه بدانند مشوق اصلی آنها در مطالعه چه کسی با کسانی بوده‌اند، چه بسا نویسندگانی معروف نیز بشوند.

می‌سازد که البته آموزش این مهارت به وسیله قصه‌گویی، به مراتب بیش از قصه خوانی است.

(د) قصه‌گویی الزاماً به ابزار نیاز ندارد

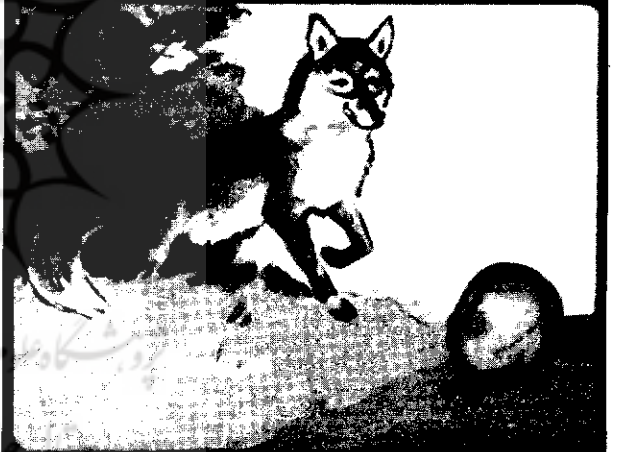
بخشی از عوامل مؤثر در کاهش بازدهی و افت تحصیلی در

نظام آموزشی، مربوط به کمبودهای امکانات و تجهیزات آموزشی است. نظام آموزشی بدون استفاده از این ابزار چندان قادر به توفیق در دستیابی به اهداف خود نخواهد بود. فراهم بودن مدرسه، فضای کلاس، نیمکت، تخته سیاه، گچ، میز و صندلی، قلم و کاغذ و نیز مجموعه‌ای از وسایل شنیداری و دیداری از جمله حداقل امکانات لازم برای تدریس در اغلب روش‌های تدریس است. در این میان شیوه قصه‌گویی (نوع بدون استفاده از وسایل)، تنها روش تدریسی است که بی‌نیاز از به کارگیری این ابزار است. چراکه در صورت حضور یک مربی یا معلم قصه‌گوی ماهر و توانا، می‌توان دانش‌آموزان را در هر محل و به هر ترتیبی نشانند و برای آن‌ها قصه گفت. استفاده از این روش اگرچه در بسیاری درس‌ها و پایه‌ها کاربرد عملی ندارد، اما در تقویت روحیه، افزایش نشاط و کاهش خستگی ناشی از یادگیری نیز بی‌تأثیر نیست. با این همه در آموزش پیش دبستانی و دبستانی و حتی دوره راهنمایی و در اغلب کلاس‌های مناطق دور افتاده می‌توان از این شیوه بهره برد. ولی واقعیت این است که به استثنای مراکز پیش دبستانی، نمونه‌های عینی زیادی دال بر اهمیت دادن به تأثیر تربیتی قصه‌گویی در نظام آموزش و پرورش مشاهده نمی‌شود و معلمان به اندازه مربیان و کتابداران مراکز فرهنگی، نظیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، یا نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در این زمینه تلاش مضاعف نمایند و از این روش که نیازی نیز به ابزار و امکانات جانبی ندارد، بهره لازم را ببرند. این موضوع البته مختص جامعه ما نیست و در سطح جهانی هم، آموزگاران با شور و شوقی که کتابداران در این باره داشته‌اند، به قصه‌گویی نپرداخته‌اند (پلووسکی، ترجمه اقلیدی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۰).

قصه‌گویی به مثابه ارزش

الف) تهذیب اخلاق

برای تربیت بچه‌ها به عنوان انسان‌های نمونه در آینده، ضروری است که اخلاق و گزاره‌های اخلاقی به خوبی در روش و منش اجتماعی آن‌ها حضور و نفوذ لازم را داشته باشد. مسئولیت‌پذیری، احترام به قانون، رعایت حقوق شهروندان، حفظ محیط زیست، احترام به دیگران و امثال آن از جمله گزاره‌هایی است که در آموزش اخلاقی وجود دارد و به همین خاطر، ما قبل از هر چیز ابتدا به یک جامعه اخلاقی نیازمندیم. بنابراین و با توجه به محتوا و پیام‌هایی که در بطن قصه‌ها نهفته‌اند





و اغلب نیز ماهیت اخلاقی دارند، می توان فهمید که این شیوه آموزش چه اندازه در این زمینه ارزشمند است.

به عبارت دیگر، ارزش قصه گویی در آغاز کردن فرایند تربیت با مفهوم اخلاق است. قصه ها، صرف نظر از موضوعات مختلف آن ها، به واسطه برخورداری از یک روال منطقی، عناصر زبان، مکان و اشخاص خاص، معمولاً یک پیام اخلاقی دارند؛ بر خلاف شعر که چه بسا فاقد پیام اخلاقی باشد، ولی دربرگیرنده نوعی احساس، تخیل و زیبایی است. نوع نتیجه گیری اخلاقی که بچه ها از قصه ها می کنند، معمولاً تا آخر عمر با آنان باقی می ماند و لذا، قصه ها نباید تنها شادی را منعکس سازند؛ بلکه باید رنگ و بوی اجتماعی داشته باشند و احساس و وظیفه شهروندی را در بچه ها تقویت نمایند. نکته قابل تأمل این است که بسیاری از قصه ها وابستگی نژادی، زبانی، سیاسی و حتی دینی خاصی ندارند و به همین خاطر پیامشان برای تمام انسان هاست. هدف

در طول برنامه قصه گویی، کسی به کسی نمی خندد، بلکه همه با همدیگر می خندند و این از باشکوه ترین رفتارهای انسانی است که در پی آن روابط عاطفی و دوستی های جدید شکل می گیرد و کینه ها و کدورت های احتمالی خود به خود بر طرف می گردد.



متکی بر تکرار و تقلید در آموزش صورت نگیرد و بالاخره از شک و شبهه‌های احتمالی دانش‌آموزان ممانعت به عمل نیاید و با آن‌ها برخورد قهری صورت نگیرد. متأسفانه نظام آموزشی ما مثل بسیاری از نظام‌های آموزشی دنیا به جهت سیستماتیک و غیرقابل انعطاف بودن آن، مجال و مقامی برای رشد و تقویت خلاقیت و اندیشه‌های خلاق قائل نیست. به گفته یکی از صاحب‌نظران آموزشی؛ نظام کنونی بیش‌تر به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان کتاب نخواند و فکر نکرد (کریمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸). در این وضعیت، قصه‌گویی می‌تواند و باید در زمینه‌سازی رشد تخیل، احساس و تفکر همت گمارد. شنیدن هر قصه تازه، چه بسا سوژه مناسبی برای کودکان بشود که دست به آفرینش‌های ادبی بزنند و شعر و قصه‌ای از قلم خویش بر روی صفحه کاغذ بیاورند. در ضمن، به این وسیله می‌توان

آن‌ها کمک به آدم کردن آن‌هاست و نه عالم ساختن آن‌ها، و این چیزی است که در کنار آموزش‌های رسمی و علمی به شدت مورد نیاز است. با این شیوه می‌توان به بچه‌ها یاد داد چگونه عقاید دیگران را حتی اگر قبول ندارند، لاقلاً تحمل کنند و بشنوند.

(ب) تفکر خلاق

تحقیقات روان‌شناختی ثابت کرده‌اند که اگرچه همه افراد دارای نبوغ علمی یا هنری نیستند، ولی اکثر آن‌ها می‌توانند طوری تربیت شوند که در برخورد با مسائل و دشواری‌ها بهترین و کاراترین راه‌حل‌ها را بیابند و نتیجه کوشش‌ها و فعالیت‌های خود را برای استفاده به دیگران ارائه دهند. زمینه‌ساز این فرایند، وجود نظامی است که در آن دانش‌آموزان به کتاب درسی و گفته معلم محدود نشوند، اصرار مداوم بر استفاده از روش‌های سنتی



امید به آینده‌های بهتر، تلاش خواهند کرد. ناگفته نماند که شرط لازم برای رسیدن به این نتیجه، بیان قصه‌های واقعی و عاری از تحریف و پرهیز از وارونه‌نمایی و اغراق است که متأسفانه در بسیاری از داستان‌های مذهبی و ملی ما، و البته توسط دلسوزان ناآگاه، در گذشته رخ داده است.

د) رشد تفاهم

قصه‌گویی، بنا به وضعیت هم‌زمانی و هم‌صحبتی خاص خود، نوعی همدلی هم هست. تولید رابطه‌ای صمیمانه و دوستانه بین شخص قصه‌گو و شنوندگان که بدون هیچ‌گونه اجبار و دستوری ایجاد شده است (پلوسکی، ترجمه رحمان دوست، ۱۳۷۶، ص ۱۲). قصه‌گو برای القای پیام، ناگزیر از ابراز یک سلسله احساسات و کنش‌های عاطفی در گفتار و رفتار خویش است و شنوندگان علاقه‌مند نیز پایه پای احساسات وی برانگیخته می‌شوند. لذا، زمینه‌سازی هنر با هم‌خندیدن، کمترین فایده این فرایند است. در طول برنامه قصه‌گویی، کسی به کسی نمی‌خندد، بلکه همه با همدیگر می‌خندند و این از باشکوه‌ترین رفتارهای انسانی است که در پی آن روابط عاطفی و دوستی‌های جدید شکل می‌گیرد و کینه‌ها و کدورت‌های احتمالی خود به خود بر طرف می‌گردد. همین‌طور شادی و نشاط نیز در چنین فضایی و کلاسی حاکم می‌گردد که از جمله عوامل مؤثر در آموزش و تدریس اثر بخش می‌باشد. به این ترتیب، پرواضح است که تأمین بهداشت روانی دانش‌آموزان و نیز مربی و معلم قصه‌گو، پیامد مثبت این شیوه است. بر طرف شدن خستگی یک‌ساعته ناشی از آموزش و تدریس مسائل خشک علمی، به وسیله گفتن و

به‌طور غیر مستقیم اطلاعات بیش‌تر را در اختیار فراگیران گذاشت و آن‌ها را در یافتن راه‌حل‌های لازم برای برخورد با مشکلات مجهز کرد. به همین ترتیب دانش‌آموز در معرض انواع افکار و عقاید قرار می‌گیرد و در نتیجه از خطر تعصب و قشری بودن مصون می‌ماند. شیوه قصه‌گویی به دانش‌آموز راه نشان نمی‌دهد، بلکه راه‌ها را پیش پای او می‌گذارد و همین قدرت انتخاب و آزادی، او را در تعیین راه زندگی‌اش کمک می‌کند. قصه‌گو نیز عقاید خویش و حتی پیام یک قصه خاص را بر افکار شاگردان تحمیل نمی‌کند، چرا که می‌داند تفکر خلاق، الگو نمی‌پذیرد. به گفته امام علی (ع): بچه‌ها را باید برای زمانی غیر از این زمان پرورش داد. بنابراین آنچه یک معلم یا مربی قصه‌گو باید به بچه‌ها بیاموزد، نحوه یافتن راه‌حل‌هاست، نه راه‌حل‌هایی که او اکنون برای مشکلات موجود می‌شناسد (سهراب، ۱۳۷۲، ص ۳۸).

ج) تحسین میراث‌ها

نظام آموزشی ما از دو صبغه و سابقه ایرانی و اسلامی برخوردار است و تاریخ آن به خاطر همین هویت دوگانه، انبوهی از میراث‌های ملی و مذهبی را با خود همراه کرده است. ظهور اسلام، زندگی پیامبر، سرگذشت ائمه و نیز دوره‌های پادشاهی، جنگ‌ها و سرگذشت بزرگان ایرانی، از جمله موضوعات برجسته‌ای اند که در ارتباط با هر کدام از آن‌ها قصه‌های بسیاری در قرآن، متون ادبی و حافظه تاریخی ماثبت و ضبط شده است. قصه‌هایی که سرشار از نکات و پیام‌های اخلاقی و انسانی‌اند و رساندن آن‌ها به گوش فرزندان و آینده‌سازان این مرز و بوم، از جمله وظایف نظام آموزشی است. این مهم اگرچه در خلال برنامه‌های درسی پیش‌بینی و به معلمان توصیه شده است، اما واقعیت این است که یا معلمان در پرداختن به آن‌ها بی‌اعتنا و کم‌لطف‌اند، یا اینکه قدرت و مهارت لازم را در بیان آن‌ها ندارند. بنابراین بیان این قصه‌ها، که تعدادشان نیز کم نیست، یادآور غم‌ها و شادی‌های گذشته مسلمانان و ایرانیان مسلمان و مملو از روحانیت و معنویت خاصی‌اند که باتوجه به زمینه روحی مستعد و معصومانه کودکان و نوجوانان ما، می‌توانند نظام آموزشی را در دستیابی به اهداف کلی خویش مدد رسانند. بچه‌ها با شنیدن هر قصه ایرانی و اسلامی، به جایگاه واقعی مردم خویش در دنیا پی می‌برند و با افتخار به تمام دیروزهای سبز و پر از خاطرات تلخ و شیرین این ملک، چندان رنج بی‌هویتی را نمی‌کشند و با اعتماد به نفس و

شنیدن یک قصه کوتاه، لذت خاصی دارد که همواره برای بچه‌ها به یاد ماندنی است و به همین خاطر است که می‌بینیم بچه‌ها هیچ وقت از شنیدن قصه سیر نمی‌شوند و عجیب دوست دارند که همه با هم، قصه تازه‌ای بشنوند؛ به طوری که حتی ناسازگارترین بچه‌ها نیز، هنگام شروع یک برنامه قصه‌گویی، ساکت و مؤدب می‌نشینند و مشتاقانه ادامه قصه را دنبال می‌کنند.

جمع بندی

این همه گفتیم و نگفتیم که همه تأثیرات تربیتی و آموزشی قصه در نظام آموزشی را نمی‌توانستیم و نمی‌توانیم در این نوشتار مختصر بازگو کنیم. شاید شایسته‌تر آن باشد که در ارتباط بین این دو، اصلاً از «چرایی» موضوع صحبت نشود و تنها بر سر «چگونگی» کار تأمل بشود، وگرنه نقش تربیتی و حتی آموزشی قصه در پرورش بچه‌ها، در طول تاریخ و در میان همه فرهنگ‌ها مشاهده شده است. افلاطون در گذشته ارزش و اهمیت داستان‌ها را در تربیت کودک دریافته و گفته است: «سپس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آن‌ها به وسیله ورزش پیدا می‌کند» (عطاران، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳).

ذکر این نکته نیز لازم است که ساختار آموزشی ما، چندان که بخواهی، سالم و رسا نیست. بیداد آموزش محوری موجود، به اضافه پاره‌ای اعمال سلیقه‌های شخصی در گذشته، لطمه زیادی به بدنه پرورشی آن زده است. ذهن و زبان معلمان نیز چنان در جنبه غم نان و معاش گرفتار آمده است که فرصت جرئت فعالیت‌های ذوقی و اضافی را از آن‌ها گرفته است. از کتاب‌های درسی نیز با تمام پیش‌بینی‌ها و دورنگری‌هایی که در تألیفشان صورت گرفته، متأسفانه استفاده لازم نمی‌شود. در این فضا، تنها دانش آموزان اند که تنها می‌مانند. بنابراین قصه‌گویی و به بیان کلی‌تر، ادبیات کودکان، اضافه بر تأثیر سرگرم‌کنندگی خاصی که دارند، هم‌چنین قادرند اوقات فراغت آن‌ها را در کنار آموزش‌های خشک درسی پر نمایند و ضمن رفع یا جبران نارسایی‌های آموزشی و پرورشی مدارس در امور فوق برنامه، زندگی در مدارس را چنان نشاط‌آور و معنی‌دار سازند که در نتیجه به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمک نمایند

(شعاری‌نژاد، ۱۳۷۴، ص ۱۹)، وگرنه نظام آموزشی، صرفاً با اصرار بر آموزش‌های محض و هزینه نکردن در امور ذوقی، فوق برنامه و مربوط به ادبیات کودک (نظیر قصه‌گویی)، چندان در انجام رسالت واقعی خویش گوی توفیق را نمی‌برد. در آن صورت به گفته یکی از بزرگان: «اگرچه تمامی کودکان تا قبل از ورود به مدرسه دارای نیروی قوی تخیل و تفکر شهودی و زنده از واقعیت‌اند، اما دیری نمی‌پاید که این حس زیبا و فهم خلاق از جهان هستی، در هیاهوی آموزش‌های رسمی مدرسه رنگ می‌بازد» (کریمی، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

ختم کلام اینکه هر کودک از آنجاکه فرزند آدمی است، حتماً سلیقه‌ها، علاقه‌ها و انتظارات مشابهی با سایر همسالان خود دارد. کودکان باید بیش‌تر بازی کنند، بدوند، جست و خیز و جست‌وجو کنند و بالاخره در کنار کلاس‌های درسی، کلاس‌های قصه‌گویی و قصه‌خوانی داشته باشند. حاصل غیر مستقیم این وضعیت، شاید آن باشد که به کودکان اجازه نمی‌دهد به زودی از بچه انسان بودن خویش پشیمان گردند.

فهرست منابع

- ترکمان، منوچهر. (۱۳۶۸). هفت گفتار درباره آموزش قبل از دبستان (چاپ اول). دفتر دوم، تهران: انتشارات مدرسه.
- گرین، الین. (۱۳۷۸). هنر و فن قصه‌گویی (چاپ اول). ترجمه طاهره آینه‌پور، تهران: انتشارات ابجد.
- فضلی‌خانی، منوچهر. (۱۳۸۲). راهنمای عملی روش‌های مشارکتی و فعال در تدریس (چاپ پنجم). تهران: انتشارات آزمون نوین.
- کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۲). نیمه پنهان آموزش و پرورش رسمی (چاپ اول). تهران: نشر عابد.
- بلووسکی، آن. (۱۳۶۴). دنیای قصه‌گویی (چاپ دوم). ترجمه محمد ابراهیم افلیدی. تهران: نشر سروش.
- سهراب، معصومه. (۱۳۷۲). مقاله‌ای درباره ادبیات کودکان (چاپ اول). تهران: شورای کتاب کودک.
- بلووسکی، آن. (۱۳۷۶). قصه‌گویی در خانواده (چاپ دوم). ترجمه مصطفی رحمان‌دوست. تهران: انتشارات مدرسه.
- عطاران، محمد. (۱۳۷۷). آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک (چاپ دوم). تهران: انتشارات مدرسه.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۴). ادبیات کودک (چاپ هفدهم). تهران: انتشارات اطلاعات.